

سعدی شیراز

ابو محمد مُصلح الدین بن عبدُالله نامور به سعدی شیرازی و مشرف الدین (۵۸۵ یا ۶۰۶ - ۶۹۱ هجری قمری، برابر با: ۵۶۸ یا ۵۸۸ - ۶۷۱ هجری شمسی) شاعر و نویسنده پارسی‌گوی ایرانی است. آوازه او بیشتر به خاطر نظم و نثر آهنگین، گیرا و قوی اوست. جایگاهش نزد اهل ادب تا بدان جاست که به وی لقب استاد سخن و شیخ اجل داده‌اند. آثار معروفش کتاب گلستان در نثر و بوستان در بحر متقارب و نیز غزلیات و دیوان اشعار اوست که به این سه اثر کلیات سعدی می‌گویند.



مَنْتَ خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربتست و به شکر اندرش مزید نعمت هر نفسی که فرو
می‌رود ممد حیاتست و چون بر می‌آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجودست و بر هر
نعمت شکری واجب

کز عهده شکرش به در آید

از دست و زبان که بر آید

اعملوا آل داودَ شُکراً وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِی الشُّکُورِ

عذر به درگاه خدای آورد
کس نتواند که به جای آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش
ورنه سزاوار خداوندیش

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جاکشیده پرده ناموس بندگان به
گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی خواران به خطای منکر نبرد

گبر و ترسا وظیفه خور داری
تو که با دشمنان نظر داری

ای کریمی که از خزانه غیب
دوستان را کجاکنی محروم

فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترَد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات را در مهد زمین
بپرورد درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر کرده و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه
شکوفه بر سر نهاده عصاره نالی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

در خبرست از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان محمد

شفیع مطاع نبی کریم قسم جسیم بسیم وسیم

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتی بان

بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله حسنت جمیع خصاله صلوا علیه و آله

هر گاه که یکی از بندگان گنه کار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه خداوند برآرد ایزد
تعالی در او نظر نکند بازش بخواند دگر باره اعراض کند بازش به تضرّع و زاری بخواند حق سبحانه و
تعالی فرماید

یا ملائکتی قد استحییّت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له

دعوتش را اجابت کردم و حاجتش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.
کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که ما عبدناک حقّ عبادتیک و واصفان جمالش به تحیر

منسوب که ما عرفناک حقّ معرفتیک گر کسی وصف او ز من پرسد
بیدل از بی نشان چگویند باز عاشقان کشتگان معشوقند

